

■ **احمد محمدتبریزی**

عملیات آبی – خاکی «الفجر ۸» در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۴ انجام شد و یکی از موفقیت‌آمیز ترین و شگفت‌انگیز ترین عملیات‌های ایران در دوران دفاع‌مقدس بود. طی این عملیات دسترسی عراق به آب‌های خلیج فارس قطع شد. در فرآیند بیش از ۷۵ روز نبرد گسترده که صحنه واقعی رویارویی نیروی نظامی و ماشین جنگی حزب بعث عراق با توان قوای ایرانی بود، ایران بر سواحل شمالی خور عبدالله در شبه جزیره فاو (شهر فاطمیه) مسلط و راه ورود عراق به خلیج فارس بسته شد. جانباز علی‌اکبر سپهری از رزمندگان حاضر در عملیات والفجر ۸ در گفت‌وگو با «جوان» از جزئیات این عملیات و کار بزرگ غواصان می‌گوید.

■■■■

شما از کدام گردان و لشکر برای عملیات والفجر ۸ آماده و اعزام شدید؟

من از گردان ضدزره که از مجموع ادوات کل بود و سردار عزیز جعفری فرماندهی‌اش را برعهده داشت در این عملیات شرکت کردم. ساعت ۱۰ شب ۲۰ بهمن سال ۱۳۶۴ نیروهای غواص عملیات را شروع کردند و پیش رفتند و زمانی که مستقر شدند نیروهای بعدی عمل کردند و بعد ما از واحد ضدزره مستقر شدیم. ما نیروی ضدزره و موشک مالیوکتا بودیم که مخصوص زدن تانک بود. فرامنده ما سردار شهید خسرو امینیان از بچه‌های جنوب و از شهدای شاخص دفاع‌مقدس بود که سال ۱۳۶۷ در شلمچه شهید شد.

■ **آماده‌سازی برای عملیات را از چه زمانی شروع کردید؟**

ما از یک ماه قبل توجیه شده بودیم که عملیاتی بزرگ را انجام خواهیم داد منتها به دلیل مسائل امنیتی نمی‌گفتند در کدام محور عملیات انجام می‌شود ولی از یک ماه قبل آمادگی لازم را کسب کرده بودیم. منافقین و ستون پنجم در منطقه به دنبال جمع کردن اطلاعات بودند و باید سلسله مراتب اطلاعاتی رعایت می‌شد. فرماندهان رده بالا کاملاً برای انجام عملیات توجیه شده بودند و ما به عنوان نیروی عمل‌کننده کمی بعد در جریان قرار گرفتیم. قرارگاه از ماهه قبل برنامه‌ریزی برای انجام عملیات را شروع کرده بود و تا به ما برسد زمان می‌برد. یک‌سری از غواصان قرارگاه در مقر ما مستقر شدند. چون ما از نیروهای بومی بودیم با بچه‌های اطلاعات عملیات برای شناسایی می‌فتمیم که غواصان هم همراهمان بودند.

■ **برای این عملیات هم منافقین و جاسوسان فعالیت زیادی داشتند؟**

این نیروها جرئت داشتن مقر و پایگاه را نداشتند و به صورت تکنفره در قالب راننده یا سایر نیروها به محورها می‌آمدند و به دنبال جمع کردن اطلاعات بودند. نیروهای اطلاعات هم کاملاً حواسشان جمع بود و چندین بار ما ستون پنجم را شناسایی و دستگیر کردند. موارد امنیتی در این عملیات به خوبی رعایت شد و اتفاقاتی که برای کربلای ۴ رخ داد را شاهد نبودیم. طرح‌ریزی و شناسایی عملیات خیلی دقیق انجام شد. نیروهای سپاه و جهاد سازندگی عملکرد خیلی خوبی در این عملیات داشتند.

■ **در فاصله زمانی عملیات بیت‌المقدس تا عملیات والفجر ۸ جبهه ما در این**

چند سال با فراز و نشیب مواجه بود. در سال ۱۳۶۴ که عملیات والفجر ۸ انجام شد توازن قوا در جبهه و وضعیت روحی و روانی رزمندگان چطور بود؟

از اول جنگ تا سالی که عملیات والفجر ۸ را انجام دادیم نیروها مدام در حال تجربه‌اندوزی بودند. در خیبر و بدر در منطقه جفیر و طلائیه باتلاقی‌های عمیقی بود که به دلیل کم بودن تجربه‌مان به مشکل بر خوردیم ولی در عملیات‌های بعدی دیگر راه عبور را پیدا کردیم. در عملیات والفجر ۸ از تمام تجربیات قبلی‌مان استفاده کردیم و می‌دانستیم در این عملیات پیروز خواهیم شد. همه توجیه شده بودیم. نیروهای غواص که عمل کردند و منطقه در اختیار رزمندگان افتاد پل‌ها به سرعت زده شد تا سایر نیروها وارد منطقه شوند، یعنی از ساعت حدود ۱۰ شب تا زمانی که هوا هنوز گرم و میش بود این پل‌ها زده شد. نیروها از قبل توجیه شده بودند و آمادگی لازم را داشتند و پس از نصب پل‌ها سریع وارد عمل شدند. تجربیات گذشته خیلی به کمکمان آمد. در سال ۵۹ عملیات نمی‌کردیم که هنوز بی‌تجربه باشیم بلکه رفته رفته آمادگی و تجربه‌مان بیشتر شده بود برای انجام عملیات‌های بزرگ کاملاً توجیه و آماده بودیم.

■ **نیروهای غواص را عموم مردم معمولاً با عملیات کربلای ۴ به یاد می‌آورند، در حالی‌که در این عملیات کار بزرگی را انجام دادند و یکی از شگفتی‌های جنگ را رقم زدند. از نقش مهم غواصان در این عملیات و در شرایط سخت آن روزها بگویید.**

درست است منطقه عملیاتی، جنوب کشور بود ولی شب‌ها هوا سرد و دریا موج می‌شد. الان اگر برای یک لحظه آب سرد به صورتان بخورد دچار شوک می‌شویم حالا تصور کنید کاملاً بدن داخل آب سرد برود. هدف همه بچه‌ها پیروزی در عملیات بود و واقعاً کار سختی پیش‌رویشان بود. آنها خودشان را برای شهادت هم آماده کرده بودند و می‌دانستند راه بر گشتی وجود ندارد ولی باز با تمام قدرت عمل کردند. ما غواصی داشتیم که ۱۶ ساله بود اما کاملاً آماده و توجیه بود و از اهمیت کارش آگاهی داشت. این نیروها در شمال کشور آماده شده بودند و طوری نبود که بدون آمادگی وارد عملیات شوند. از قبل، دوره‌های

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از نیروهای ضدزره و از جانبازان عملیات والفجر ۸

عملکرد غواصان در نبرد فاوشگفتی کارشناسان نظامی را برانگیخت



عمل شد و بعد ضدزره وارد شد. ضدزره به موشک مالیوکتا و خمپاره مربوط می‌شود تا تانک‌های دشمن را منهدم کند. تیپ زرهی لشکر ۸ نجف اشرف و گردان پیاده لشکر محمد رسول‌الله(ص) و نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حضور خیلی تأثیرگذاری در این عملیات داشتند. نیروهای لشکر عاشورا و غواصان این لشکر بسیار فعال بودند و خیلی خوب عمل کردند. مسافت زیاد بود و برای انجام عملیات نمی‌شد تنها به یک لشکر متکی شد و همه باید پای کار می‌آمدند.

■ **زمانی که عملیات انجام شد اصل غافلگیری را رعایت کردیم و دشمن از حضور ما غافلگیر شده بود؟**

نیروهای اطلاعات- عملیات شناسایی‌های لازم را به خوبی انجام دادند و فرماندهان هم غواصان



درست است منطقه عملیاتی، جنوب کشور بود ولی شب‌ها هوا سرد و دریا موج می‌شد. اگر برای یک لحظه آب سرد به صورتان می‌خورد دچار شوک می‌شویم حالا تصور کنید کاملاً بدن داخل آب سرد می‌رفت. هدف همه بچه‌ها پیروزی در عملیات بود و واقعاً کار سختی پیش‌رویشان بود. آنها خودشان را برای شهادت هم آماده کرده بودند و می‌دانستند راه بر گشتی وجود ندارد ولی باز با تمام قدرت عمل کردند

■ **نیروهای ضدزره هم همان اولین روز عملیات وارد شدند؟**

وقتی غواصان رفتند، نیروهای پیاده وارد

را توجیه کردند. دشمن دوربین‌های مادون قرمزى داشت که شب را مثل روز نشان می‌داد، باید با احتیاط عملیات را انجام می‌دادیم. افسران بعضی که در این عملیات اسیر شدند می‌گفتند فکر نمی‌با وجود این همه سنگر، مانع و امکانات بتوانید از اروند عبور کنید و نیروهایشان در این حجم عمل کنند. برایشان خیلی عجیب بود. می‌گفتند اصلاً فکر نمی‌کردیم در یک شب بتوانید عملیات را انجام دهید و از این آب خروشان عبور کنید. برایشان غیر قابل تصور بود. نیت بچه‌ها این بود که هر طور شده به آب بزنند و این منطقه را بگیرند و بسا اراده‌ای محکم نیتشان را عملی کردند. رزمندگان می‌گفتند باید قدر تمان را به صدام و حامیان‌شان دیدیم. وقتی این عملیات انجام شد صدام و سایر کشورها متوجه قدرت ایران شدند. فهمیدند ایران همان‌طور که خرمشهر و سوسنگر درآزاد کرد این توان را دارد که بخشی از خاک دشمن را در اختیار بگیرد. اهمیت فاو برای هر دو کشور خیلی زیاد بود. شهر فاو شهر اسکه و بنادر نفتی است. دو شهر خور عبدالله و شبه جزیره فاو مسلط و راه ورود و فاو هستند که از نظر در آمد نفتی واسکله‌های تجاری بسیار اهمیت دارند و در نتیجه این عملیات ایران بر سواحل اروند، ساحل شمالی خور عبدالله و شبه جزیره فاو مسلط و راه ورود عراق به خلیج فارس از طریق فاو مسدود شد. همچنین غنیمت خوبی هم از دشمن گرفتیم؛ مهمات، قبضه خمپاره، سلاح سبک، چیپ و نفربر. در منطقه خودشان عمل کردیم و آنها همه چیز را رها کردند و رفتند. نیروهایی هم که نتوانسته بودند عقب‌ننشینی کنند اسیر شدند و در این عملیات اسیر زیادی از دشمن زیاد گرفتیم. پس از یک سال که نیروها کاملاً تثبیت شدند تعدادی از رزمندگان در فاو مستقر شدند و تعدادی به عقب بازگشتند. صدام با سایر کشور‌های هم‌پیمانش اتحادی علیه ایران بسته و به دنبال راهی برای خارج کردن ایران از آن منطقه بود.

■ **جانبازی شما در کما اتفاق افتاد؟**

همان روز اول عملیات دشمن آتشبار سنگینی روی سر رزمندگان ریخت. غروب اولین روز عملیات ما به سمت مسجد فاو می‌فتمیم که خمپاره دشمن نزدیکان اصابت کرد. ما فقط شانس آوردیم خمپاره ۱۲۰ در منطقه باتلاقی و گل‌آلود خورد و اگر روی خشکی و آسفالت می‌خورد تلفات زیادی می‌گرفت. ترکش و موج انفجار خمپاره مجروحان کرد و ما را به عقب انتقال دادند و در بیمارستان بستری شدیم.

■ **بزرگ دفاع مقدس در این عملیات دارید برایمان بگویید.**

خاطرم است حاج‌حسین خرازی با اورکت و کلاهش در منطقه حضور داشت و ایشان به من برادر اکبر می‌گفت. من یک سال و اندی نیروی ایشان بودم و وقتی من را در منطقه دید شناخت. با یک ظاهر ساده و بی‌ریا حضور داشت و همیشه به رزمندگان حاضر در منطقه سر می‌زد و به آنها روحیه می‌داد. وجود حاج‌حسین خرازی برای همه رزمندگان روحیه‌بخش بود. حاج‌احمد کاظمی را هم در همین عملیات و در محور دیدیم. وجود ایشان هم برای جبهه‌ها وزنه‌ای بود. اگر نیرویی مجروح می‌شد همین فرماندهان لشکر، نیرو را به عقب انتقال می‌دادند و طوری نبود که بخواهند به دیگران فرمان دهند. ما با چنین روحیه‌ای عمل کردیم و موفق شدیم.

گفت‌وگو

خاطره شهیدی که زنده شد در گفت‌وگوی «جوان» با جانباز سعید رحیمی

سیدمهدی معادلات پزشکی را برهم زد

■ **فریده موسوی**

سعید رحیمی از جانبازان اعصاب و روان کشورمان است که خودش می‌گوید در سال چند بار به دلیل عوارض جانبازی بستری می‌شود. در گفت‌وگو با رحیمی می‌خواستیم بیشتر به مشکلات جانبازی‌اش پی‌برداریم، اما او ترجیح داد از خاطرات دوران دفاع مقدسش بگوید. تریبون را دست او دادیم صفحه ایشار و مقاومت در میان بگذار.د.

■ **از رمضان تا خبیر**

متولد سال ۴۴ هستم و اصلاتی تبریزی دارم. سال ۶۱ که می‌خواستم به جبهه بروم ۱۷، ۱۶ ساله بودم. وقتی می‌دیدم همن و سال‌های به جبهه می‌روند، هیچ عذر و بهانه‌ای نداشتم الا اینکه رخت رزم بپوشم و رهسپار شوم. بین سال‌های ۶۱ تا ۶۲ بارها به جبهه اعزام شدم. در دو عملیات بزرگ رمضان و خیبر حضور داشتم. در هر دو این عملیات نیز مجروح شدم. در رمضان از ناحیه دست و بینی مجروح شدم و موج انفجار مرا گرفت. باز در عملیات خیبر دچار موج گرفتگی شدم و پام تر کش خورد. مجموع این مجروحیت‌ها باعث شد دیگر نتوانم به جبهه بروم و از حضور در کنار رزمندگان صفای آن دوران محروم شوم.



خبر شهادت

سید داشت درد می‌کشید و من ناامیدانه نگاهش می‌کردم. یک آن دیدم دستش را که از شدت درد مشت کرده بود. باز کرد. حس زدم روح از جسمش خارج شده و تمام کرده است. عملیات ادامه داشت و نمی‌توانستیم آنجا معطل شویم. نزاحت و گریان از بالای سر سید عبور کردیم و رفتیم. کمی بعد من هم از ناحیه مجروح شدم. باید به عقب برمی‌گشتم و قبل از برگشت پیش خودم گفتم بروم و با کمک دوستان، پیکر سید را به عقب منتقل کنیم. رفتم به همان جایی که مجروح شده بود اما سید را پیدا نکردم. به بیمارستان رفتم و حالم که بهتر شد، برای دادن خبر شهادت سید به شیراز رفتم. خانواده سید از سرنوشت او هیچ اطلاعی نداشتند. هر طور شده خبر شهادتش را دادیم و برایش مراسم گرفتند.

■ **بایورت نمی‌شود!**

چند روز بعد که به شهر خودم برگشته بودم، یکی از دوستان زنگ زد و گفت خبری دارم که بشنوی بایورت نمی‌شود. پرسیدم چیست؟ گفت سیدمهدی زنده است و فلان در بیمارستان به هوش آمده است. از تعجب داشتم شاخ درمی‌آوردم. خودم با همین چشم‌هایم دیدم که سید شهید شد. حالا می‌گفتند او زنده است! به عبادتش رفتم و برایمان تعریف کرد که چطور برای مدتی در آمار شیدا بود و سرخانه به هوش آمده سید معادلات پزشکی را برهم زده بود.



خودم با همین چشم‌هایم دیدم که سید شهید شد. حالا می‌گفتند او زنده است! به عبادتش رفتمیم و برایمان تعریف کرد که چطور برای مدتی در آمار شیدا بود و گل‌آلود خورد و اگر روی خشکی و آسفالت می‌خورد تلفات زیادی می‌گرفت. ترکش و موج انفجار خمپاره مجروحان کرد و ما را به عقب انتقال دادند و در بیمارستان بستری شدیم.

■ **دل‌تنگ دوستان شهید**

جبهه عشق می‌خواست و شور و شعور. آنجا دل‌ها به هم نزدیک بود و برادری و رفاقت حرف اول را می‌زد. من با اینکه مجروحیت سختی داشتم و هر سال دو‌الی سه بار کارم به بستری شدن می‌کشید، اما همیشه دلم با بچه‌های

جنگ بود. بعد از جنگ تنها چیزی که خیلی اذیتم می‌کرد، شهادت بهترین دوستانم بود. حتی برای مدتی کاملاً افسرده شده بودم. متأسفانه هر چه سنم بالاتر می‌رفت، عوارض جانبازی بیشتر خودش را نشان می‌داد. اوایل کار آزاد داشتم تا اینکه از کار افتاده شدم. الان بیشتر خانه هستم و تنها چیزی که امیدوارم می‌کند، یاد بچه‌های جنگ است.

■ **خبیر و خیبری‌ها**

هر لحظه جبهه پر از خاطره بود. در عملیات دوستان زیادی را به چشم برهم زدن‌ی از دست می‌دادید. قبل از عملیات با هم روبروسی و



طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۹۰

از راست به چپ

■ ۱- کنایه از رنج و زحمت بسیار در جهت پیشبرد کار ■ ۲- ستم- یک ساعت- وجه- محافظ عکس ■ ۳- فیلم الفرد هیچکاک- ظرف مسی بزرگ و دسته‌دار شبیه ملاقه- سرای مهر ■ ۴- شهر شاعران نامی- از بت‌های جاهلی- پول نیجر ■ ۵- رود فرانسوی- ماه مهریانی- گوسفند جنگی- اسب رستم ■ ۶- نارس- ننا- واحد کار- خاطر ■ ۷- سید و آقا- درد و رنج- بالای بدن- تکرارش صدای گریه است ■ ۸- صندلی راحتی- همراه جفت- عقل و فهم ■ ۹- فک- دادنامه قضایی- پایان ■ ۱۰- ترس- زنگ بزرگ- شهر بادگیرها- پشم گوسفند ■ ۱۱- مردم قرآنی- موی پلک چشم- زدن شاخه‌های اضافی درخت- بنده و شما ■ ۱۲- در بزرگ- نشانه تیر- عیب و ننگ ■ ۱۳- ورزش تکرر قمی- عضو پرواز پرند- از انجیل‌ها- سرسرا و اتاق پذیرایی ■ ۱۴- میراث- آماس- ساعت قدیمی ■ ۱۵- مثلی با مضمون از دارایی دیگران اتفاق کردن

از بالا به پایین

■ ۱- برجستگی لاستیک- مقابل توحید- پول زور- ابوالبشر ■ ۲- کشوری کوچک در شمال امریکای جنوبی با مرزیت «پاراماریبو»- لقب علمای یهود- پشت سر ■ ۳- قتل سیاسی- نوشابه گازدار قدیمی- خرس آسمانی ■ ۴- از فرزندان نوح- سود غیرشرعی- خونبهای آدمی ■ ۵- پوستین وارونه- بوی گوشت و تخم‌مرغ گندیده- عنوانی اشرافی در انگلیس- آشکار و واضح ■ ۶- خمپازه- جامه بلند- شکل هندسی- چند جمله اول خبر ■ ۷- مخترع- دینامیت- دومین شهر بزرگ سوریه- دریایی در شرق ترکیه- شعله آتش ■ ۸- ایستگاه قطار- عملی در وضو- خراب کردن بنا ■ ۹- شکلی از اگهی که در قالب گزارش ارائه شود- به تنهایی- حکم شرعی ■ ۱۰- دخان- بخیه- درشت- لذت غذا- حاجت و مقصود ■ ۱۱- از شاخه‌های علم اقتصاد- نگهبان کودک- زره- مغز سر ■ ۱۲- آتش- اطراف کره زمین را فرا گرفته- حشره خون‌آشام ■ ۱۳- مردن از غصه- نوعی بستنی- آدمی! انسان- شوده‌دهنده ■ ۱۴- بنیانگذار دودمان افشاریه- رقیب ایران باستان- سخن گفتن زیر لب از روی عصبانیت ■ ۱۵- دادن صدقه آن را دفع می‌کند- تمرکز حواس- از شهرهای همدان

		۸			
		۲			
۶		۴			
			۵		
	۴	۸	۹		
					۱ ۴
			۵	۳	
					۸ ۳
		۹	۱	۴	

۸	۸	۱	۷	۷	۶	۵	۴
۸	۶	۱	۴	۷	۸	۷	۵
۷	۴	۷	۸	۶	۱	۸	۱
۵	۷	۸	۶	۵	۸	۱	۴
۴	۵	۸	۶	۱	۷	۷	۸
۳	۸	۶	۱	۷	۷	۸	۴
۱	۴	۷	۸	۶	۱	۷	۵
۴	۵	۸	۶	۱	۷	۷	۸
۳	۸	۶	۱	۷	۷	۸	۴
۱	۴	۷	۸	۶	۱	۷	۵
۴	۵	۸	۶	۱	۷	۷	۸
۳	۸	۶	۱	۷	۷	۸	۴
۱	۴	۷	۸	۶	۱	۷	۵
۴	۵	۸	۶	۱	۷	۷	۸
۳	۸	۶	۱	۷	۷	۸	۴
۱	۴	۷	۸	۶	۱	۷	۵

■ **پاسخ جدول شماره ۵۵۸۹**

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵